

ولایت فقیہ یعنی چہ؟



محسن کدیور

۱۸ فروردین ۱۴۰۲

۱. بطور مختصر ولایت فقیه یعنی چی؟

ولایت فقیه یعنی اولویت، تصدی و تصرف فقیه. درباره حوزه ولایت فقیه مجموعاً سه دیدگاه کلی به چشم می‌خورد. دیدگاه نخست فقها در افتاء (صادر کردن فتوا در امور شرعی)، امور حسبیه (اموری که در هیچ شرایطی نباید بر زمین بماند از قبیل سرپرستی افراد بی سرپرست)، و قضاوت تحکیم (داوری در مرافعات شرعی «به تقاضای طرفین دعوا») بر مبنای «اولویت از باب قدر متیقن» یا «ولایت فقیه» موظف هستند. این مقدار مورد اتفاق نظر همه فقهاست. در این دیدگاه که متعلق به اکثر فقهای شیعه است، فقها خارج از حوزه های یادشده وظیفه شرعی ندارند. از این دیدگاه به «ولایت فقیه در امور حسبیه» یاد می‌شود، قرن‌ها پیاده شده و هیچ ربطی هم به سیاست و تشکیل حکومت ندارد.

دیدگاه دوم طیفی را تشکیل می‌دهد از امور سه گانه قبله به علاوه اقامه برخی عبادات جمعی (نماز جمعه)، جمع آوری و مصرف مالیاتهای شرعی، آخرین مرتبه امر به معروف و نهی از منکر، قضاوت، اجرای احکام جزایی، و بالاخره زعامت و مدیریت سیاسی. از این دیدگاه به «ولایت عامه فقیه» یاد می‌شود، و معنای آن ولایت فقیه در چهارچوب احکام شرعی در حوزه عمومی است. در این دیدگاه فقیه شرعاً متصدی تمام امور سیاسی است، یعنی همه اموری که سلاطین در برقراری امنیت و حفظ مرزها بر عهده داشته اند بر عهده فقیه است. اما اختیارات سیاسی فقیه محدود به احکام شرع است. این دیدگاه نظری اندکی از فقهای شیعه در دو قرن اخیر بوده است و

مرتبه‌های آن که اقامه حکومت اسلامی توسط فقها یا ولایت سیاسی فقیه باشد قبل از انقلاب ۵۷ ایران هرگز تحقق عملی نیافته بود.

دیدگاه سوم «ولایت مطلقه فقیه» است به این معنی که فقیه در اداره جامعه برای پیاده کردن اهداف شرعی اختیارات مطلقه دارد و می‌تواند برای استیفای مصلحت در صورت لزوم احکام شرعی را نادیده بگیرد. در این دیدگاه حکم حکومتی ولی امر بر احکام شرعی، موازین اخلاقی یا قانون اساسی و قوانین موضوعه تقدم دارد، یعنی می‌تواند آنها را وتو کند. ولایت مطلقه فقیه دیدگاه اختصاصی آقای خمینی و برخی شاگردان ایشان است که توسط خود او در ایران پیاده شد و توسط جانشینش ادامه دارد.

ولایت فقیه منصبی شرعی است که از جانب شارع (خدا، پیامبر یا امام) به فقیه تفویض شده است، وکالت نیست که مردم آن را به فقیه داده باشند. به عبارت دیگر فقیه تا زمانی که واجد شرایط باشد بر مردم ولایت دارد، و در صورت از دست دادن شرایط (فقاہت و عدالت) خود به خود عزل می‌شود. در حالی که وکیل توسط موکل نصب و عزل می‌شود. ولایت فقیه در دیدگاه‌های دوم و سوم نوعی حکومت اسلامی است که شرط زمامداری آن فقاہت است و قرار است احکام شرع یا احکام حکومتی ولی امر قانون آن باشد.

۲. ولایت فقیه از چه جایگاه شرعی برخوردار است (مطابق با شرع است یا خیر)؟

ولایت فقیه در امور حسبه (دیدگاه اول) که هیچ ربطی به حکومت و سیاست ندارد، اجمالا مورد اتفاق فقهاست. ولایت فقیه در امور عامه که از آن ولایت سیاسی فقیه و حکومت دینی قابل استخراج است، و ولایت مطلقه فقیه که ولایت سیاسی فقیه و حکومت دینی لازمه آن است نظر معدودی از فقها بوده و برگرفته از دیدگاهی قابل مناقشه در حوزه «انتظار از دین» است. بنابر تحقیق مفصل من در کتابهای [حکومت ولایی](#) (۱۳۷۷) و [حکومت انتصابی](#) (۱۳۹۳) ولایت سیاسی فقیه اولاً فاقد هرگونه مستند قرآنی است، ثانیاً در روایات پیامبر و اهل بیت فاقد مستند معتبر است. ثالثاً ولایت عامه یا مطلقه فقیه اجماعی نیست، رابعاً ولایت عامه یا مطلقه فقیه فاقد مستند عقلی معتبر است. در نتیجه ولایت شرعی فقیه بر مردم فاقد مستند معتبر عقلی و نقلی است.

۳. اساسا فقاہت و سیاست چه نسبتی با یکدیگر دارند؟

فقاہت ربطی به سیاست ندارد. اینها دو امر متفاوت هستند. سیاست تدبیر حوزه عمومی است با اشراف بر جزئیات سیاسی اینجا و اکنون. فقاہت علم استخراج «احکام کلی» شرعی از کتاب و سنت است. فقیهان همانند فیلسوفان و عارفان سیاستمداران خوبی نیستند. ارائه نظریه سیاسی و مدیریت سیاسی کار فقیه نیست. (فقاہت و سیاست، ۱۳۸۲) از جمله فقیهانی که به صراحت بر این مهم اشاره کرده اند شیخ محمدحسین غروی اصفهانی (کمپانی) (۱۳۶۱-۱۲۹۱ ق) شاگرد آخوند خراسانی است. (استدلال بدیع غروی اصفهانی بر عدم ولایت سیاسی فقها، ۱۳۹۶)

۴. صرف نظر از اینکه نظریه ولایت فقیه ناموفق بوده، به نظر شما دین چه جایگاهی در حکومت و

سیاست دارد؟

در جامعه ای که اکثریت مردم آن دین دار هستند، دین جایگاه اخلاقی می تواند داشته باشد نه جایگاه حقوقی، به تفصیل زیر:

الف. انتظار اخلاق سیاسی از تعالیم اسلامی انتظاری روا و موجه است.

ب. به دلیل محدودیتهای ذاتی زمانی مکانی قوانین حقوقی و نظامات، ساز و کارها و تصمیمات سیاسی، «حقوق اساسی دینی» یا «علوم سیاسی دینی» ممتنع و مضر هستند. تعمیم سیاست ورزی های صدر اسلام به عنوان احکام دائمی و ثابت حقوق اساسی اسلامی یا علوم سیاسی اسلامی اقدامی کاملا نادرست و خلاف موازین مسلم علمی است.

ج. با نفی حقوق اساسی و علوم سیاسی اسلامی؛ اسلام سیاسی، سیاست اسلامی، نظام اسلامی، حکومت اسلامی، فقه سیاسی، ولایت سیاسی فقیه، نظارت فقیه، و جمهوری اسلامی هم منتفی می شود. البته اگر کسی مرادش از سیاست اسلامی رعایت اخلاق سیاسی اسلامی نه بیشتر باشد مشکلی نیست.

۵. نفی اسلام سیاسی و لوازش معادل سکوت و انفعال سیاسی نیست، نفی اسلام سیاسی رها کردن اسلام از ابزاروارگی سیاسی است نه خوشامد به وادادگی سیاسی. مسلمانان مانند دیگر مردم در «جامعه مدنی» با هویت دینی خود فعالیت سیاسی می کنند. مسلمانان متعهد به موازین اسلامی خصوصا اخلاق سیاسی اسلامی ضمانت محکمتری برای ظلم ستیزی، عدالت خواهی و وفاداری به تعهدات و قراردادهای اجتماعی دارند. (نسبت دین و سیاست، ۱۳۹۹)

۵. در فقه اهل سنت چیزی شبیه ولایت فقیه ایجاد نشده است و به نظر می رسد؛ اهل سنت حریم

فقاہت و سیاست را بهتر مشخص و رعایت کردند. نظر شما در این باره چیست؟

مسئله چیز دیگری است! اهل سنت از ابتدا حکومت داشتند، حاکم را خلیفه (جانشین رسول خدا) می دانستند، اولویت آنها تا اوایل قرن بیستم حفظ نهاد خلافت بود، و اکنون نیز جریانهای اسلامگرای اهل سنت به دنبال احیای خلافت هستند. خلیفه (زاممدار اعظم) برای تصدی ولایت تامه در اهل سنت هفت شرط دارد که می باید در زمان تعیین و در زمان تصدی دارا باشد. اکثر این شرایط با شرایطی که شیعیان قائل به ولایت فقیه ذکر کرده اند مشترک هستند، از جمله دو شرط عدالت و کفایت علمی. «مراد از کفایت علمی این است که خلیفه واجد اجتهاد و قوه استنباط در احکام شرعی و احوال سیاست شرعی باشد. این شرط بین علمای اهل سنت متفق علیه است.» تا اینجا هیچ تفاوتی بین دو مذهب در قضیه نیست! اهل سنت در کیفیت تعیین خلیفه چهار طریق را پذیرفته اند: نص الهی، بیعت اهل حل و عقد، ولایت عهدی (تعیین از جانب پیامبر یا خلیفه قبل)، و قهر و غلبه. از دیدگاه اهل سنت در طریق چهارم خلیفه با زور عریان مسند سیاسی را تصرف می کند. در این صورت رعایت شروط خلافت از جمله اجتهاد و فقاہت لازم نیست. «اطاعت از سلطان متغلب (فردی که با زور شمشسیر و قدرت نظامی خلافت را تصرف کرده است) به اجماع فقهای اهل سنت شرعا واجب است چرا که در این اطاعت از خونریزی اجتناب، و امنیت و وحدت امت حفظ می شود، مگر اینکه سلطان متغلب به کفر صریح فرمان دهد.» (برای آشنایی با جزئیات و مستندات مسئله بنگرید به: وهبۃ الزحیلی، الفقه الاسلامی وادلتہ)

بعد از خلفای اربعه - که از بحث فعلی خارج است - آنچه در طول تاریخ در میان مسلمانان علی الاغلب اهل سنت و گاهی شیعه جریان داشته این بوده که فردی از طریق تغلب یا زور زمامدار شده، خود را خلیفه یا امیر یا سلطان خوانده، سلسله ای تاسیس کرده، و خلفا یا سلاطین بعدی آن سلسله با ولایت عهدی قدرت را به دست گرفته اند. از منظر اهل سنت اطاعت از این خلفا (از قبیل خلفای اموی، عباسی و عثمانی) یا امرای استیلا (از قبیل غزنویان، سلجوقیان، خوارزمشاهیان، ایلخانان) به عنوان اولی الامر شرعا واجب بوده است. واضح است که این روند «ولایت فقیه» نبوده، اما «ولایت تغلب و زور» بوده است.

شیعه نص خدا یا پیامبر یا امام را شرط تصدی منصب امامت، و تصرف کرسی جانشینی پیامبر را از سوی فاقدان شرایط خصوصا از طریق تغلب و زور را «غصب» دانسته است. در دوران غیبت تا قرنهای متوالی شیعه از نظریه سیاسی آرمانی خود (وجوب امامت معصوم) عدول نکرده و چیزی به نام ولایت سیاسی فقیه در میان شیعیان رایج نبوده است. شاهد اینکه در کتب کلامی هرگز ذکر نشده در زمان غیبت به فقها مراجعه کنید و حکومت تشکیل دهید. در کتب فقهی نیز فصلی به نام ولایت فقیه منعقد نشده بود. در حقیقت، شیعه نظریه ای سیاسی برای دوران غیبت به نام ولایت فقیه حداقل تا قرن دهم هجری ارائه نکرده بود. [\(تولد ولایت فقیه: تبارشناسی نظریه حکومت در تشیع، ۱۳۹۴\)](#)

۶. چرا نظریه ولایت فقیه از درون فقه شیعه سربر آورد؟

با به قدرت رسیدن صفویان و تبدیل تشیع دوازده امامی به مذهب رسمی زمینه عملی تحول به سوی نظریه سیاسی نوینی در میان شیعیان فراهم شد: آیا نمی توان به زمامدار عادل در غیبت امام معصوم فکر کرد؟ در هر حال در زمان صفویه این سلاطین بودند که مقامات دینی از قبیل شیخ الاسلام و امام جمعه را نصب می کردند. در زمان قاجار ورق برگشت، سلاطین ضعیف شده بودند و فقها اقتدار اجتماعی بیشتری پیدا کرده بودند، به عنوان نمونه آنها به سلطان اذن جهاد می دادند. ملا احمد نراقی (۱۲۴۵-۱۱۸۵ ق) در دوران فتحعلی شاه قاجار نخستین فقیه‌ای است که فصلی با عنوان ولایت فقیه در کتاب عوائد الایام خود می گشاید و وظیفه فقیه را «تدبیر دین و

دنیا» ذکر می کند. عبارتی که در کتب فقهی اهل سنت به عنوان وظیفه خلیفه ذکر شده بود. تدبیر دنیا همان زمامداری سیاسی بود. بیش از این هم توضیح نمی دهد. روایاتی را هم به عنوان مستند مسئله شاهد می آورد.

پس از نراقی فقها به دو گروه تقسیم می شوند گروهی از ولایت عامه فقیه که زمامداری سیاسی را هم در برمی گرد دفاع می کنند، بی آن که نظریه سیاسی برآمده از آن را تشریح کنند. سرآمد این دسته شیخ محمد حسن نجفی (۱۲۶۶-۱۲۰۲ ق) مشهور به صاحب جواهر است. گروه دوم بر این نکته پا می فشارند که از ادله چهارگانه (کتاب، سنت، اجماع و عقل) ولایت فقیه بیش از امور حسبیه به دست نمی آید. مشخصا ولایت عامه فقیه یا ولایت سیاسی فقیه شرعا قابل اثبات نیست، یا فقها بر جان و مال مردم ولایت ندارند. شاخص ترین نماینده این جریان شیخ مرتضی انصاری (۱۲۸۱-۱۲۱۴ ق) مشهور به شیخ اعظم، شاگرد نراقی است، که کتابهای رسائل و مکاسب وی تا کنون کتب درسی حوزه های علمیه است. بعد از او شاگردش آخوند ملامحمدکاظم خراسانی (۱۲۵۵-۱۳۲۹ ق) مشهورترین منکر ولایت فقیه بوده است. کتاب کفایة الاصول خراسانی کتاب درسی حوزه های علمیه تا کنون است. خراسانی رهبر معنوی انقلاب مشروطیت هم بوده است. به فتوای او به جای فقها، نمایندگان مردم در مجلس، متصدی حوزه عمومی هستند. ([اندیشه سیاسی آخوند خراسانی](#)، ۱۳۸۲)

از دهه سی شمسی به بعد در غالب کشورهای مسلمان از مصر تا اندونزی حتی در میان شخصیت‌های چپ و سکولار (نمونه اش در ایران، جلال آل احمد) نوعی «اسلام گرایی» در فضای سیاسی مشاهده می شود. در چنین فضایی در اواخر دهه چهل آقایان شریعتمداری، گلپایگانی، مرعشی نجفی و خمینی نظریه ولایت عامه فقیه را بر خلاف نظر استادشان شیخ عبدالکریم حائری یزدی مؤسس حوزه علمیه قم مطرح می کنند. ولایت فقیه هرگز از مطالبات انقلاب ۱۳۵۷ نبود، حتی در پیش نویس قانون اساسی هم ذکر نشده بود. رای مردم در همه پرسى سال ۱۳۵۸ هیچ ربطی به ولایت فقیه ندارد. در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی اصل ولایت فقیه به قانون اساسی اضافه شد و توسط آقای خمینی به عنوان مهمترین شاخص جمهوری اسلامی درآمد. آقای منتظری رئیس مجلس خبرگان قانون اساسی قبل از وفات در کتاب «انتقاد از خود: عبرت و وصیت» رسماً از ملت ایران عذرخواهی کرد.

بر خلاف تبلیغات رسمی، «ولایت عامه فقیه» و «ولایت مطلقه فقیه» هرگز نظریه رسمی سیاسی تشیع نبوده و نیست. اکثر فقهای شیعه «ولایت سیاسی فقیه» را رسماً انکار کرده اند. نظریه غالب تشیع مخالف با «ولایت سیاسی فقیه» بوده و هست. ([فقهای منکر ولایت فقیه](#)، ۱۳۹۷)



۷. برای برون رفت از وضعیت فاجعه‌باری که نظریه ولایت فقیه در ایران چه از نظر سیاسی و چه از

لحاظ مذهبی ایجاد کرده است، فقهای شیعه (علما و مراجع) چه نقشی می‌توانند، ایفاء کنند؟

بحرانی که در آن به سر می‌بریم معلول چند عامل بنیادی است. به شکل مشخص ولایت مطلقه فقیه، احکام شرع به مثابه قانون، عدم جدایی نهاد دین از دولت، استبداد دینی بلکه خودکامگی مذهبی عامل و اساس مصیبت‌ها و بحرانهای ماست. مراجع تقلید و فقهای شیعه به شکل تاریخی غیرسیاسی بوده و هستند. آنها منکر ولایت فقیه هستند. جمهوری اسلامی فقها و مراجع تقلید سیاسی منتقد و مخالف را هرگز تحمل نکرده و به شدیدترین وجه ممکن سرکوب کرده است. برخی فقها و مراجع تقلید که اتفاقاً جایگاه مردمی چندانی ندارند مدافعان نظام بوده اند. این دسته از فقها و مراجع تقلید باید بدانند در دفاع از نظام و ولایت فقیه خیری برای اسلام نیست.

فقها و مراجع تقلید مستقل (که همگی منکر ولایت فقیه هم هستند) می توانند در تعلیم انتظار صحیح از دین، استخراج مناسک و شبه مناسک، و تاکید بر اخلاق سیاسی اسلامی نقش ایفا کنند. به عنوان کسی که در حوزه تحصیل کرده آنچه وظیفه خود دیده ام انجام داده ام، به جای توصیه، برخی نتایج آن را متواضعانه ذکر می کنم: دوران اسلام سیاسی به سر آمده است. کار دین از جمله اسلام حل مشکلات سیاسی و اقتصادی نیست. کارویژه دین تحول جان آدمی، معنی بخشی به زندگی، و پاک و اخلاقی زیستن است. دین را ابزار سیاسی کردن (حتی ابزار سیاسی دموکراتیک، چه برسد ابزار سیاسی استبداد) هم به زیان دین است هم به زیان سیاست. ولایت فقیه نوعی استبداد دینی است. ولایت فقیه یعنی فقیه سالاری با جمهوریت، مردم سالاری، حاکمیت ملی، حکومت قانون و آزادی قابل جمع نیست. من منکر هر گونه ولایت فقیه، منکر هر گونه حکومت دینی در دوران معاصر، منکر سازگاری درونی جمهوری اسلامی، و قائل به اصلاح ناپذیری نظام موجود (جمهوری اسلامی مبتنی بر ولایت مطلقه فقیه) هستم.

مصاحبه مکتوب مورخ ۱۳ اسفند ۱۴۰۱ با علی اصغر فریدی، منتشر شده در دوهفته نامه الکترونیکی «[حقوق ما](#)»، سازمان حقوق بشر ایران، سال هفتم، شماره ۱۸۹، ۲۶ بهمن ۱۴۰۱ (تاریخ واقعی انتشار: ۱۵ فروردین ۱۴۰۲)، ص ۲۱-۱۸، با عنوان «[ولایت شرعی فقیه بر مردم فاقد مستند معتبر عقلی و نقلی است](#)»



kadivar.com

<https://kadivar.com/20209/>
kadivar.mohsen59@gmail.com

تمام حقوق محفوظ است.

نقل مطلب به هر صورت تنها با ذکر منبع مجاز است.

ولایت فقیہ یعنی چه؟